

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نورالله وثوق

یکشنبه ۱۳۸۹/۱/۲۹

شعر امروز افغانستان

آشنای نازی

پهنای صفا

بسه اوقیانوس مردم شو شناور
بکش زانسوی پهنای صفا سر
به کوری دو چشم ناتوانی
بزن چون روشنی خود را به هر در

نیاگرای دلها

بشوران آتش شور و شری را
بر افروزان شرار محشری را
بپا کن در نیاگرای دلها
ز اوج آشنایی شرشری را

اوقیانوس

چه سان از قطره ها مایوس گردی
نمی خواهی که اوقیانوس گردی
به طوفان دل مردم ببیوند
مباد هم باور افسوس گردی

پرواز فریاد

بیا تنهائی ام را بال و پر شو
نهاد تازه ای را همسفر شو
شنو از چشم من پرواز فریاد
که گفته همصدای کور و کر شو

آئینگی

بزن سیلی به روی ژاژ یارا
صفا را تیره کن تیراژ یارا
بیا کاندیشه ای آئینگی را
کنیم از ژرف دل پمپاژ یارا

موج فکر

هزاران راز در خون خفته دارم
سخنها زیر لب ناگفته دارم
بیا با موج فکرم همسفر شو
که دریاها دُر ناسفته دارم

آشنای نازناری

بین کاین آشنای نازناری
چسان با سرنوشتت کرده بازی
نموده بهر کابین دل تو
دوباره چهره اش را بازسازی

بوف پکر

دوتا بوف پکر روی دو بامند
به خون هردوی مان تشنه کامند
هم آهنگ سرود مرده ای چند
به پیش زندگی خام تمامند

اختاپوس

از آن خود ازان مایوس گشتند
که هر بیگانه را پابوس گشتند
به جان موج آغوش محبت
کم از کم عین اختاپوس گشتند

شیره

شما گر از تبار اهل حالید
چرا در چند و چون قیل و قالید
چرا ناکرده کاری کله خامی
کدوی هر چه سر را شیره مالید

لذتِ دورِ همی

چه پیش آری زیادی و کمی را
به یک سونه مزاج دمدمی را
شدی گیجِ جَم و غمِ جدایی
ندیدی لذتِ دورِ همی را

<http://norollahwosuq.blogfa.com>